

# یک چهارم جوانان ایرانی در «نیت» گرفتارند

آمارهای تازه نشان می‌دهند نزدیک به یک چهارم جوانان ایرانی نه تحصیل می‌کنند، نه شاغلند و نه در مسیر آموزش مهارتی فعالیت دارند



آمارهای تازه نشان می‌دهند نزدیک به یک چهارم جوانان ایرانی، نه در تحصیل، نه در اشتغال و نه در مسیر آموزش مهارتی حضور دارند؛ نسلی که در مرز «نیت» (NEET) گرفتار شده و با فقدان فرصت، نابرابری و ویژه‌خواری مواجه است. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که این وضعیت به ویژه در میان زنان، پیچیده‌تر و گسترده‌تر است و ریشه در رشد اقتصادی کند، ناکارآمدی نظام آموزشی و ضعف آموزش‌های مهارتی دارد. در کنار این، انتظارات شغلی بالا، کلیشه‌های جنسیتی و برجسته شدن الگوهای موفقیت ناعادلانه، سرمایه اجتماعی را تحلیل برده و موج مهاجرت را تشدید می‌کند. کارشناسان هشدار می‌دهند بدون اصلاحات ساختاری و برنامه‌ریزی هفتمند، این نسل نه تنها از چرخه رشد مهارتی و اقتصادی خارج می‌شود، بلکه آینده‌ای روشن و پایدار برای کشور نیز در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

## نیت: فراتر از بیکاری

شهلا کاظمی پور، جمعیت‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، در نشست تخصصی «افزایش جوانان بیکار در ایران» که به همت انجمن جامعه‌شناسی ایران و مؤسسه کار و تأمین اجتماعی در ۲۷ آبان ۱۴۰۴ برگزار شد، به تحلیل پدیده «نیت» پرداخت و آن را محصول تلاقی عوامل اقتصادی، آموزشی و فرهنگی-اجتماعی دانست. وی هشدار داد که تداوم این روند، نه تنها سرمایه اجتماعی کشور را تحلیل می‌برد، بلکه بر موج مهاجرت جوانان نیز خواهد افزود و زمینه‌های بی‌ثباتی اجتماعی و اقتصادی را تشدید می‌کند. در این نشست تخصصی، کاظمی پور با ارائه سخنرانی تحت عنوان «مفهوم‌شناسی پدیده‌ای به نام نیت و مؤلفه‌های زمینه‌ساز افزایش آن در ایران»، مفهوم NEET را ریشه‌یابی کرد. این عبارت که مخفف «Not in Education, Employment or Training» است، نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۹۰ توسط محققان بریتانیایی ابداع شد و از سال ۲۰۱۰ به عنوان شاخصی جهانی برای رصد وضعیت جوانانی تعریف شد که نه شاغل

هستند، نه در حال تحصیل و نه در فرآیند آموزش مهارتی قرار دارند. این استاد دانشگاه با تأکید بر این نکته که «نیت لزوماً مترادف با بیکاری نیست»، توضیح داد که این مفهوم دایره‌ای گسترده‌تر دارد و حتی شامل جوانانی می‌شود که جست‌وجوی کار را متوقف کرده‌اند. این شاخص، نمایانگر چالشی عمیق در فرایند گذار جوانان به بزرگسالی و ادغام آنان در بازار کار است و از محدودیت صرفاً اقتصادی فراتر می‌رود. کاظمی پور به تفاوت روش محاسبه خود با مرکز آمار ایران اشاره کرد؛ مرکز آمار نرخ بیکاری را بر اساس «جمعیت فعال» گزارش می‌کند، اما وی افراد بیکار را بر «کل جمعیت همان گروه سنی» تقسیم کرده است. بر این اساس، داده‌های سال ۱۳۹۵ برای گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال، ارقامی قابل تأمل را نشان می‌دهد. در بیکار، ۵۰۷ درصد در گروه «سایر» و ۱۰۰۷ درصد زنان مجردی که خود را «خانه‌دار» معرفی کرده‌اند. با احتساب این گروه، جمعیت زنان «نیت» به بیش از ۲۲ درصد می‌رسد و نشان می‌دهد چالش جوانان در ایران، محدود به یک جنسیت یا گروه خاص نیست و نیازمند راهبردهای جامع و بلندمدت است.

## ۵ چهره متفاوت از یک پدیده

این عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، در ادامه سخنان خود، پنج گروه اصلی جوانان «نیت» را معرفی کرد و هر یک را با دقت و جزئیات تحلیل نمود تا تصویر کامل‌تری از ابعاد این بحران ارائه شود. گروه نخست شامل جوانانی است که تحصیلات خود را به پایان رسانده‌اند و با انگیزه‌ای نسبی، در جست‌وجوی شغل مناسب هستند. این دسته، با وجود تحصیلات و توانایی‌های بالقوه، با کمبود فرصت‌های شغلی و عدم تطابق مهارت‌ها با نیازهای بازار مواجه‌اند و

مسیر ورود به بازار کار برایشان پرچالش است. گروه دوم کسانی را در بر می‌گیرد که شغل خود را به دلایل گوناگون از دست داده‌اند و تا کنون موفق به یافتن جایگزین مناسب نشده‌اند. این افراد، نه تنها از لحاظ اقتصادی آسیب‌پذیر هستند، بلکه تجربه ناکامی و عدم امنیت شغلی، انگیزه و اعتماد به نفس آنان را نیز تضعیف کرده است. گروه سوم به افرادی اختصاص دارد که به دلیل مشکلات سلامت روان، توانایی ورود و ادامه فعالیت در بازار کار را ندارند. اضطراب، افسردگی، فشارهای اجتماعی و نبود حمایت‌های روانی، این دسته را از مشارکت فعال در چرخه اقتصادی باز می‌دارد و آنها را در حاشیه قرار می‌دهد.

گروه چهارم شامل جوانانی است که توانایی و مهارت لازم برای کار در شهرهای بزرگ را دارند، اما از عهده هزینه‌های بالای زندگی شهری بر نمی‌آیند و عملاً مجبور به بیکاری می‌شوند. این وضعیت، به ویژه در کلان‌شهرها، جوانان را با تضاد میان ظرفیت شغلی و توان مالی روبه‌رو می‌سازد و محدودیت اقتصادی، مانع از بهره‌گیری آنها از مهارت‌هایشان می‌شود. گروه پنجم افرادی را در بر می‌گیرد که به هر دلیل، حتی انگیزه جست‌وجوی کار را از دست داده‌اند و در وضعیت انفعالی قرار دارند. این دسته، نماد عمیق‌ترین وجه بحران «نیت» است؛ جوانانی که چشم‌انداز روشنی برای آینده خود نمی‌بینند و به حاشیه رانده شده‌اند. این تفکیک پنج‌گانه، علاوه بر روشن ساختن پیچیدگی‌های پدیده «نیت»، نشان می‌دهد بحران جوانان ایرانی تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه ترکیبی از موانع اجتماعی، فرهنگی و روانی است که نیازمند سیاستگذاری جامع و راهبردهای بلندمدت است.

## سه گانه اقتصاد، آموزش و فرهنگ

کاظمی پور افزایش پدیده «نیت» در ایران را نتیجه تلاقی سه عامل کلان می‌داند؛ رکود اقتصادی، ناکارآمدی نظام آموزشی و محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی. به باور وی، رشد اقتصادی کند و ناکافی ایران، ریشه اصلی بحران جوانان بیکار و بی‌تحصیل است؛ زیرا فرصت‌های

شغلی ایجاد شده به اندازه‌ای نیستند که بتوانند سالانه حجم قابل توجهی از جوانان واردشونده به بازار کار را جذب کنند و آنها را از مسیر حاشیه‌ای شدن بازدارند. این جمعیت‌شناس و استاد دانشگاه تهران به ضعف اشتغال‌زایی بخش خصوصی نیز اشاره می‌کند و معتقد است این نارسایی، بر شدت بحران می‌افزاید. او همچنین از «تورم مدارک» دانشگاهی سخن گفت؛ پدیده‌ای که در آن تحصیلات عالیه به تنهایی تضمینی برای ورود به بازار کار نیست و بسیاری از فارغ‌التحصیلان با تحصیلات بالا، آمادگی مهارت‌های عملی و تجربه واقعی، در آستانه بیکاری قرار می‌گیرند. او ضعف آموزش‌های مهارتی و فنی را یکی دیگر از عوامل کلیدی می‌داند و توضیح می‌دهد که این آموزش‌ها اغلب منسوخ شده و با نیازهای صنایع پیشرو همخوانی ندارند. گسسل میان دانشگاه و صنعت، به گفته او، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های موجود است و مانع از بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های جوانان در توسعه اقتصادی می‌شود. علاوه بر این، «انتظارات شغلی بالا» و «کلیشه‌های جنسیتی» نقش مهمی در گسترش پدیده نیت دارند. نرخ ساختاری بالاتر «نیت» در میان زنان جوان، به باور کاظمی پور، ریشه در فرهنگ دارد؛ فرهنگی که اشتغال زنان را محدود به محیط‌های کاری خاص و وظایف خانه‌داری می‌داند و فرصت‌های واقعی رشد حرفه‌ای را برای آنان تنگ می‌کند. کاظمی پور همچنین بر عوامل نهادهای سیاسی تأکید دارد و «ناهماهنگی میان نظام آموزش و نیازهای بازار کار» را عاملی برای تداوم این بحران می‌داند. به باور او، این وضعیت در بلندمدت به کاهش سرمایه اجتماعی و تشدید موج مهاجرت جوانان خواهد انجامید. این استاد دانشگاه هشدار می‌دهد که نظام آموزشی ایران، به دلیل ماهیت به‌شدت محافظه‌کار و محتاط خود، توان مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی را ندارد. با کوتاه شدن فاصله نسلی به حدود ۱۰ سال، جوانان نسل جدید، با دیدن فقدان برنامه مدون و چشم‌انداز روشن برای کشور، طبعی است که پرسند: «چرا باید برای آینده خود برنامه‌ریزی کنیم؟ این پرسش، نماد ناامیدی و بی‌اعتمادی به مسیر توسعه کشور است.

## زایشی در سایه ویژه‌خواری

شهلا کاظمی پور با تأکید بر برجسته شدن گروه‌ها و افرادی بدون هرگونه حساب و کتاب در جامعه، پیامدهای این پدیده را تحلیل می‌کند. به گفته وی، هنگامی که الگوهای موفقیت در جامعه، کسانی هستند که بدون شایستگی و تنها از طریق ارتباطات یا ویژه‌خواری به موقعیت‌های برتر دست می‌یابند، ساختاری مبتنی بر ریا و تظاهر شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود. در چنین فضایی، طیف‌های «حاشیه‌رانده‌شده» خلق می‌شوند؛ افرادی که یا نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند شبیه الگوهای برتر عمل کنند و در مقایسه با آن‌ها ناتوان به نظر می‌رسند. این گروه‌ها، در بسیاری از موارد، به سوی وضعیت «نیت» سوق داده می‌شوند؛ یعنی به جمعیتی تعلق می‌یابند که نه در تحصیل، نه در اشتغال و نه در آموزش مهارتی حضور دارند و چشم‌اندازی روشن برای آینده خود متصور نیستند. کاظمی پور در پایان، بر ضرورت مطالعات عمیق‌تر و به‌روزرسانی داده‌های آماری این گروه جمعیتی تأکید کرد و هشدار داد که برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های متناسب با این نسل، بدون دسترسی به آمار دقیق و تحلیل‌های علمی، نمی‌تواند به کاهش بحران «نیت» و حاشیه‌نشینی جوانان منجر شود. او خواستار توجه جدی به این موضوع و تدوین راهکارهای عملی شد تا از تداوم روند حاشیه‌نشینی و انفعال جوانان جلوگیری شود.

یادداشت  
O P I N I O N

مجید فولادیان

استاد دانشگاه

## تعلیق: سرنوشت نسل نو

نیت‌ها نه تنها یک پدیده اقتصادی، بلکه تجلی زیست در فضای تعلیق دائمی‌اند؛ آینه‌ای تمام‌نما از بحران مشروعیت که نظم اجتماعی و اقتصادی ایران را درنور دیده است. این نسل، در دوره‌ای که نظریه پردازان آن را «واث‌هود» می‌نامند، میان کودکی و بزرگسالی به تعلیق درآمده‌اند؛ دوره‌ای که گذار به اشتغال پایدار، استقلال اقتصادی و شکل‌گیری خانواده به دلیل موانع ساختاری غیرممکن شده است. پرسش اساسی این است که هدایت این گذار بر عهده کیست؟ پاسخ روشن است: مشکل نه در فرد، بلکه در ساختار است و ریشه‌های آن در نظامی است که فرصت‌ها را محدود می‌کند و آینده را نامطمئن جلوه می‌دهد.

اقتصاد رانتی ایران با تکیه بر درآمدهای نفتی، تک‌محصولی و اقتدارگرا، وعده‌هایی بوروکراتیک و یارانه‌ای ارائه می‌دهد که مطالبات واقعی جوانان را به تعویق می‌اندازد. دولت، با تمرکز بر اشتغال مستقیم، نه تنها مشکل را حل نکرد، بلکه بخشی از آن را بازتولید کرد. در چنین فضایی، استفاده از برچسب‌های تحقیرآمیز مانند «جوانان بیکار» نه تنها نادرست، بلکه گمراه‌کننده است؛ متهم کردن نیت‌ها به تبلی یا بی‌مسئولیتی، فردی‌سازی یک بحران ساختاری و مشروعیت‌بخشی به نظم موجود را تسهیل می‌کند.

دوگانگی پیچیده‌ای امروز نمایان است: از یک سو «استخدام ناکافی ساختاری» ناشی از ضعف نهادی، جنسیت‌زدگی، مدیریت ناکارآمد و بهره‌وری پایین و از سوی دیگر «کیفیت نازل نیروی انسانی» و مدارک تحصیلی فاقد مهارت. در این میدان نابرابر، نیت‌ها به «بازماندگان ساختاری» تبدیل شده‌اند، نه بازندگان اخلاقی. سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنان بی‌ثمر می‌ماند و تجربه‌ای از فرسایش سرمایه‌های شخصی و اجتماعی رقم می‌خورد، پیامدهایی که ابعاد فردی آن تنها بخشی از یک معضل گسترده‌تر است. نظام آموزشی، با مأموریت تولید سوزده‌های مطیع و اعطای مدارک بوروکراتیک، از ایفای نقش واقعی خود در پرورش شهروندان خلاق و کنشگر بازمانده است. مقاومت خاموش نیت‌ها—امتناع از ورود به عرصه تحصیل یا اشتغال مطابق تعریف سیستم—پیامی سیاسی و نشانه «اعتراف نکردن به قدرت» و گسست آگاهانه از هنجارهای مسلط است. این نسل نه تنها تجربه شکست اقتصادی دارد، بلکه با بحران اخلاقی و قراردادی نیز مواجه است؛ حس این که منابع و زمان خود را در سیستمی سرمایه‌گذاری کرده‌اند که به تعهداتش وفادار نبوده است، به شکلی گسترده بر زندگی و اعتماد آنان سایه انداخته است.

چشم‌انداز پیش رو دشوار، اما قابل عبور است. بازبایی مشروعیت از دست رفته نیازمند تحولات ساختاری است: ایجاد نهادهایی برای اشتغال پایدار، تمرکز بر مهارت‌آموزی واقعی و استقرار شایسته‌سالاری، بازسازی اعتماد نهادی از طریق شفافیت و تخصص‌گرایی و پایان دادن به انضباط‌سازی بی‌ثمر. بازتعریف مأموریت نهاد‌ها از تولید سوزده مطیع به پرورش شهروند خلاق و کنشگر می‌تواند گذار از زیست در تعلیق به زندگی ایفاگرانه را ممکن سازد و جامعه را از بازتاب بحران مشروعیت به نمایش توانایی بازسازی نظم عادلانه‌تر و پاسخگو هدایت کند.

## تعلل در توانمندسازی جوانان هزینه دارد

### زهرارهای

دکترای اقتصاد

آمارها از واقعیتی تلخ و نگران‌کننده در میان جوانان ایرانی حکایت دارند: حدود ۲۳ درصد آنان در هیچ‌یک از عرصه‌های تحصیل، اشتغال یا آموزش مهارتی حضور ندارند؛ نسلی که نه مسیر رشد شغلی را طی می‌کند، نه از آموزش‌های فنی و مهارتی بهره‌مند می‌شود و نه امکان تجربه واقعی کار را پیدا می‌کند. این پدیده که در ادبیات بین‌المللی با عنوان NEET شناخته می‌شود، پیامدهای بلندمدتی بر اقتصاد، ساختار اجتماعی و سرمایه انسانی کشور دارد و به هیچ وجه نباید صرفاً به عنوان یک مشکل آماری یا گذرانگریسته شود. نسلی که از چرخه آموزش و بازار کار جدا شده باشد، به مرور زمان از انگیزه، توانمندی و مشارکت اجتماعی تهی می‌شود و زمینه برای نابرابری، فقر میان‌نسلی و کاهش بهره‌وری فراهم می‌آید. یکی از عوامل اصلی این وضعیت، فقدان ساختارهای واسط و لایه‌های میانی میان دانشگاه، بازار کار

و سیاست‌گذاری است. بسیاری از جوانان، حتی پس از گذراندن تحصیلات عالی، به دلیل نبود هماهنگی میان آموزش‌های ارائه‌شده و نیازهای واقعی صنایع، قادر به ورود موفق به بازار کار نیستند. فقدان مشاوره مؤثر، شبکه‌های کارپایی، و برنامه‌های توانمندسازی، حلقه‌های گمشده‌ای هستند که باید با شفافیت و اراده ملی پر شوند. در چنین فضایی، انگیزه جوانان برای تلاش و برنامه‌ریزی برای آینده کاهش می‌یابد و نسلی «حاشیه‌نشین» شکل می‌گیرد که از فرصت‌های رشد و توسعه محروم است. هم‌زمان، مسائل جنسیتی در بازار کار نیز بر شدت این بحران می‌افزاید. نرخ بالاتر NEET در میان زنان، نشان‌دهنده آن است که محدودیت‌های فرهنگی و ساختاری مانع حضور فعال آنان در بازار کار و آموزش‌های مهارتی شده است. این امر نه تنها بر عدالت اجتماعی تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه ظرفیت بالقوه نیمی از نیروی انسانی کشور را نیز به هدر می‌دهد. ایجاد فرصت‌های برابر، توانمندسازی اقتصادی زنان و بهبود دسترسی آنان به شبکه‌های کارآفرینی و آموزش‌های تخصصی، از ضرورت‌های اساسی برای مقابله با این بحران است. نکته مهم آن است که